

يك نيستان ناله

آنچه من از بزم شوق آورده‌ام دانی که چیست ؟
 يك چمن گل ، يك نيستان ناله ، يك خمخانه می !
 اقبال لاهوری

گفتم زبان فارسی در شبه قاره هندوستان همان وضعی را دارد که عربی در ایران ، و حقیقت جزاین نیست . شاید روزی و روزگاری زبان فارسی به صورت زبان قوم غالب به هندوستان رفته باشد - که درین هم جای بحث و تردید است - اما در قرن های بعد دیگر فارسی زبان سپاهی قاهر نبوده است که با اکراه و اجبار تحملش کنند ، زبان مذهبی و فرهنگی مردم هند بوده است که با جان و دل به استقبالش رفته‌اند و عزیزش داشته‌اند و در تکمیل و ترویج و توسعه‌اش همدوش سخنوران و نویسندگان ودانشمندان ایرانی کوشیده‌اند و بدین مرحله از کمال و ارجمندیش رسانیده‌اند.

می‌خواهید با حدود سهم هندیان در اندوخته‌های گنجینه‌ی معارف فارسی آشنا شوید ؟ حاجتی به ردیف کردن نام بیش از یکهزار تن شاعر و مورخ و نویسنده نیست ، بزرگان و نام‌آوران که در طول ده قرن از سرزمین هند برخاسته‌اند و در دامان زبان فارسی و معارف مربوط بدین زبان نشو و نما یافته‌اند و سرانجام خود از متولیان و پاسداران و مدافعان این گنجینه ارزنده‌ی هنر و معرفت شده‌اند . آری حاجتی نیست به تاریخ مراجعه کنیم و به نام شاعران و عارفانی چون مسعود سعد سلمان، امیر خسرو، نظام‌الدین اولیاء ، معین‌الدین چشتی ، میرزا اسدالله غالب ، و صدعا تن نظیر اینان استناد ورزیم . این موارد را هرا بجد خوان مکتب ادبی می‌داند و می‌شناسد ، من به دو نکته بسیار ظریف اشاره می‌کنم که مربوط است به همین یکی دو قرن اخیر ، و با رقم و عدد می‌توان به سراغش رفت ؛ و به مدد آن با طول و عرض سهم هند در قلمرو ادب فارسی آشنا شد :

یکی ازین دمووردمسأله تألیف کتابهای آموزشی و استنادی فارسی است از قبیل دستور زبان و فرهنگ لغات. در حدود دوپست فرهنگ فارسی به فارسی تا اوایل قرن حاضر تألیف شده است که بعضی از آنها تاکنون به چاپ رسیده و بسیاری هنوز به صورت نسخه خطی در کتابخانه‌های عمومی یا شخصی به انتظار فضلالی اهل نسخه بدل محفوظ مانده‌اند . حدس می‌زنید ازین دوپست جلد فرهنگ شناخته شده و در فهرست آمده چند جلدش در هندوستان تألیف شده است و چند جلدش در ایران و ممالک دیگر جهان ؟ زحمت تهیه این آمار را مرحوم سعید نفیسی تحمل کرده و نام فرهنگهای فارسی را طی مقاله‌ای در مقدمه لغت نامه دهخدا ثبت فرموده است، نگاهی بدان مقاله بیفکنید تا ببینید بیش از یکصد و چهل جلد ازین

در حدود دویست جلد فرهنگ در هندوستان و به دست هندیان یا به اشارت راجه‌ها و بزرگان و امیران هندی تألیف شده است ، از ردیف کردن نام‌های آشنائی چون ، برهان قاطع ، آند راج ، فرهنگ جهانگیری ، فرهنگ رشیدی ، آصف اللغات ، قاطع برهان ، فرهنگ نظام ، بهار عجم ، چراغ هدایت ، شرفنامه منیری ، شرف اللغات ، غیاث اللغات ، مدار الافاضل ، فرهنگ قواس ، لغات عالمگیری ، مؤید الفضلا و ... بنده را معذور دارید .

و درین مقام و به همین نسبت است تعداد تذکره‌هایی که در شرح حال و آثار شاعران پارسی گو در هندوستان تألیف شده است ، جای یکی از دوستان پر حوصله خالی که بامراجعه به فرهنگ تذکره‌های فارسی تألیف دوست شاعرمان گلچین معانی ، با ردیف کردن نام و نشانی صداها تذکره صفحات شماره‌های امسال بنما را سیاه کند !

اما مورد دیگر مسأله چاپ کتاب است ، صنعت چاپ به صورت سنگی و سربی در مشرق زمین صنعت تازه‌ای است . هنوز دو قرن از عمر تأسیس چاپخانه در هند و ایران نگذشته است ، یادمان باشد که چاپخانه در عهدی به هندوستان رفت و چاپ سنگی کتابها آغاز شد که دولت استعماری انگلیس بر سرتاسر شبه قاره مسلط گشته و با همه نیروی قهار و مکاشف به ریشه کن کردن فارسی و ترویج انگلیسی پرداخته بود . با این مقدمات و در حال وهوائی چنین نامساعد ، می‌دانید تا کتون چند جلد کتاب فارسی در هندوستان به چاپ رسیده است ؟ فهرست یک هزار و چهارصد جلدش را بنده کم حوصله بی پشتکار تهیه کرده‌ام . برای آنکه ازین مجمل خود حدیثی مفصل بر خوانید ، لطفاً به فهرست کتابهای چاپی اثر بسیار مفید آقای خانبا با مشارعراجعه نمائید و ببینید تا بیست و پنج سال پیش جمعا چند جلد کتاب فارسی در ایران منتشر شده است .

با توجه به همین دومورد کوچک و به ظاهر بی اهمیت و قیاس آن با موارد معروف و مهم دیگر ، بحکم انصاف ناچاریم به سهم عظیم برادران هندی در ادب و فرهنگ فارسی اعتراف کنیم ، و بدین واقعیت تسلیم شویم که عمت و پایمردی این بزرگمردان ثابت قدم در حفظ میراث فرهنگی مشترکمان شایسته اعجاب و تحسین است .

با اینکه در دو سه قرن گذشته در آموختن فارسی هیچگونه نفع مادی متصور نبود و ایران خود متأسفانه گرفتارتر از آن بود که به یاد همدلان و همزبانان خود باشد و افسوسگران استعمار با همه نیروهای اعریمی‌شان رشته‌های پیوندنا و همسایگان هم زبانان را قطع کرده بودند ، هندیان صاحب دل عاشقانه و وفاداران این رشته باریک و مشعل نیم‌مرده را برقرار و روشن نگه داشتند .

عرض کردم استعمار دانسته و سنجیده و بی‌امان به قطع پیوند های مادی و معنوی ممالک این گوشه از جهان همت گماشته است و این عادت دیرینه اوست . برای آنکه بی‌خبری

زیر لب نخندد و نپندارد که نفوذهای استعماری وسیه کاری های سیاه دلان غرب به فراموشی سپرده شده است و دیگر حنایشان رنگی ندارد ، ناچارم قبل از ادامه بحث فرهنگی به بقایای آن مظاهر منحوس ، و گرچه به اختصار اشارتی بکنم :

نمونه های این نفاق افکنی مشؤوم را ، هنوز هم در شوون مختلف زندگی دولت به سادگی و صراحت می توان دید. همین فردا به یکی از دانشگاهها یا دبیرستانهای تهران مراجعه کنید و با چند سؤال مختصر ببینید اطلاعات ما از هندوستان و افغانستان بیشتر است یا از امریکا و اروپا ، نود درصد جوانان ما نمی دانند لکنهو در کجای دنیا واقع است ، فزونه نام گیاهی است یا شهری ، هرات از ولایات ترکیه است یا افغانستان ، جهانگیر و اورنگه زیب و اکبر چه کاره بوده اند و در کجا می زیسته اند ، در عوض همین جوان ایرانی که از اطلاعات بدیهی و ضروری درین حد بی نصیب افتاده است ، براحتی در شرح آب و هوای لاس و گاس ، طول و عرض جغرافیائی هالیود ، مشخصات دیسنی لند ، اندازه های باسن و سینه مرلین مونرو - بیخشد اسم تازه ترهایش را نمی دانم ! - تاریخ تولد روزولت و درگذشت ترومن ، و نام دخترعمه نیکسون و منشی جانسون ، ساعت ها بلبل زبانی می کنند و اطلاعات دست اول عرضه می دارند.

این را می گویند میراث شوم و نفوذ نامعقول فرهنگ بیگانه ، گناه کبیره ای که سهم عظیمش بردوش طراحان برنامه های فرهنگی ما و متصدیان رادیو و تله ویزپون و جرایدما شرقی ها سنگینی می کند .

از رجال و بزرگانی که سالهاست مصدر کارند و برماحکومت کرده اند و می کنند، همان بزرگوارانی که ماهی یک بار برای سفارش لباس و مراجعه به آرایشگاه و استفاده از تعطیلات آخر هفته روانه مونت کارلو و پاریس و لندن و کالیفرنیا می شوند بیرسید تاکنون هرگز سفری ولو چند روزه به هند و پاکستان و افغانستان کرده اند ؟

بنگاههای کارایی ما تا زگیها به سفارش نودولتان کلفت فلیپینی وارد می کنند ، و سازمانهای دولتی مامتخصص و کارگرازان سردنیا استخدام می نمایند، درحالی که هندوستانی با ششصد میلیون جمعیت ، با متخصصان و کارگرانی جوایای کار و عاشق ایران ، با سنت ها و معارفی مشابه و در بسیاری موارد مشترک ، در جوارمان و کنار دستمان قرار گرفته است. مواردی ازین قبیل شاید شایسته آن باشد که پس از دوست سیمد سال توجه و تأمل ما شرقیان را برانگیزاند. ظاهراً استعمار از مشرق زمین رخت برسته و رفته است ، اما جابجا آثار منحوس تسلطش باقی مانده است.

« مطربان رفتند و سوفی در سماع »

سالهاست امپراطوری فخریمه جل و پلاش را جمع کرده و به گوشه جزیره خودخزیده است و گرفتار تحولات و انقلابات درونی خویشتن است ، اما مثل که خدای جوشقان و خودش به خانه است و هیبتش در رودخانه « . لیره انگلیسی را همسایگان اروپائیش به لعنت خدا و نفرین ملائکه قبول ندارند و حق هم دارند ، چه در مدتی کوتاهاتر از چهارپنج سال از لیره ای بیست و چهارپنج تومان به پانزده شانزده تومان تنزل کرده است ، اما این

درد جگر سوز را با که در میان می‌توان گذاشت که من ایرانی باید ریال به هر حال مطمئن و صاحب پشتوانه‌ام را قبلاً به پوند انگلیسی تبدیل کنم تا بانکدار هندی معادلش روپیه به من بدهد. اگر بانکداران و کالافروشان اروپائی بجای ریال دلار و مارک و فرانک معطالبه کنند ، باری ، راهی به دهی است. اما پاچه توجیه و تعبیری می‌توان دلخوش بود که ریال ایرانی با ثبات حکومتش، با چاههای خداداد نفتش، بارونق اقتصادی در بانکها و منازمهای هندی خواستار نداشته باشد ؟

این همان وحشت از پوست به گاه آگنده شیر نیست ؟ این همان سکوت دیر پای خلائق در برابر پیکر بی جان سلیمان نیست ؟ . این بقایای شوم استعمار نیست ؟ . چند به نمونه دیگری اشاره کنم و از شرح این هجران و این خون جگر بگذرم . چند هفته‌ای پیش از سفر هند در روزنامه های خبری تهران خواندم که بین تهران و دهلی رابطه تلفنی مستقیم برقرار شده است ، تعجب کردم که چگونه تاکنون رابطه مستقیم نداشته‌ایم . در دهلی خواستم با تهران تماس بگیرم . به تلفن‌خانه مراجعه کردیم ، معلوم شد تا دو روز دیگر خط مکالمه لندن - تهران وقت آزاد ندارد. توجه فرمودید ؟ برای اینکه ایرانی با همسایه هندیش تماسی بگیرد باید متوسل به لندن شود.

مسأله محدود به همین هند و ایران نیست ، در سرتاسر مشرق زمین هنوز مرده ریگه منحوس عالی جنابان، مایه آزار دل و جان است، هنوز وزیران خارجه ایران و عراق باید به زبان انگلیسی با هم مکالمه کنند. و لابد قراردادهای فرهنگی بین ایران و مصر هم باید به دو زبان انگلیسی و فرانسوی تنظیم گردد.



از این بخت ملال آور بگذردیم و بیش از این به توضیح و اضحات نپردازیم. و بدین دل خوش کنیم که طلیمه بیداری و آگاهی ملت‌های آسیا دمیده است و تئایج سحرش هم از اقصی نقاط این قاره کهنسال به مبارکی و فیروزی مشهود است .

امروز که بحمدالله چرخ به کام دل ستم زدگان می‌گردد و معرکه گبران استعمار در کار جمع کردن بساط منفور خویششانند ، و قدرت اقتصادی ضامن توانا و معتبر توسعه زبان فارسی است ، وظیفه ما ایرانیان است که همزبانی و همدلی را پاسداری کنیم و در شرایط مساوی آشنایان را بر بیگانه ترجیح دهیم .

آثار رشد اقتصادی و رفاه زندگی ایرانی و فایده بخش بودن زبان فارسی بخوبی در هند ظاهر شده است . تا چند سال پیش مراجعان خانه‌های فرهنگی ایران و کلاسهای تدریس زبان فارسی محدودی دانشجویان رشته‌های ادبی بودند، اما در یکی دو سال اخیر اطبا، مهندسان، متخصصان کارهای فنی ، کارگرهای ماهر ، برای آموختن فارسی به صف ایستاده و نوبت گرفته‌اند. کارکنان و مدیران هتل‌های آمباسادور و ناتراج بیبئی و لودی دهلی بجای انعام، از من زبان آموز فارسی تقاضا کردند . هجوم دانشجویان در دانشگاههای دهلی و علی‌گر و جواهر لعل نهرو - تا آنجا که من دیدم - برای شنیدن سخن فارسی و آموختن زبان فارسی بی‌سابقه و حیرت انگیز بود .

به برکت توسعه اقتصادی، دوران گسترش روابط فرهنگی فرا رسیده است، درینا مردی و سنگی. اگر بیست و چند سال پیش در آستانه استقلال هند به علل گوناگون ضعف و نابسامانی از حال فارسی گویان هندی غفلت کردیم، امروز که به برکت وضع موجود می‌توانیم، باید از کار همزبانان خود غافل نمایم.

صحبت از توسعه نفوذ سیاسی در پناه زبان فارسی نیست، ایرانی که هرگز دامن تاریخش را به ننگ استعمار و اعمال نفوذهای سیاسی نیالوده است، پس ازین نیز باید به همین طهارت و عصمت باقی بماند. سخن از همکاری با برادران هم زبان و میراث خوردان مشترک است. درین کار خیر حتی یک لحظه درنگ و تأمل جایز نیست.

تدریس زبان فارسی در هندوستان - با خواستاران فراوانش - با مضیق‌ها و نابسامانی‌هایی مواجه است. دانشگاه‌های هند برای آموختن فارسی کتاب و معلم ندارند، کتاب مناسب و معلم به اندازه کافی.

در دانشگاه دهلی دانشجویانی که می‌خواهند زبان فارسی بخوانند متن قرآنی کلاشان می‌دانید چه کتابی است؟ تاریخ و صاف! آری تعجب نفرمائید تاریخ و صاف را به عنوان متن فارسی می‌خوانند، و چه بزرگوار و پرتحمل مردمی هستند که برای همیشه از زبان فارسی رمیده و متنفر نمی‌شوند. تاریخ و صاف متن مغلق فارسی نمایی که زائیده دماغ علیل آخوند کج سلیقه فضل فروشی است مرکب از مشتی لغات مهجور و نامستعمل عربی و چند تائی حروف رابطه و عطف فارسی که حتی اهل تحقیق و متخصصان زبان از خواندن آن نفرت دارند و تنها به کار روانکاوان می‌خورد که با مطالعه آن تصاویر گویایی از روح پر عقده و متفاضل و قلمبه پران مؤلفش به دست آورند، هم اکنون در هندوستان کتاب درسی دانشجویی است که می‌خواهد با زبان فارسی آشنا شود.

استادان هندی می‌گفتند که این کتاب بدان جهت انتخاب شده است که نسخه‌هایش در بازار هند موجود بوده است و تهیه و چاپ کتابهای دیگر با مخارج سنگین چاپ و بودجه اندک خریداران تناسب ندارد و ممکن نیست.

تظاهر به پذیرفتن عذر و دلیل دوستان کردم، اگر چه با حیل‌های رنگارنگ استعمار برای رماندن مردم از توجه به زبان فارسی آشنائی داشتم.

تنی چند از استادان هندی می‌گفتند که چند سال پیش به دعوت وزارت فرهنگ ایران مجموعه‌ای از آثار نظم و نثر فارسی فراهم کردیم و به ایران فرستادیم تا از طرف آن وزارتخانه چاپ و به استادان و دانشجویان زبان فارسی اهدا شود، اما سالها گذشته است و خبری از چاپ و نشر آن نیست.